



راز محبوبیت سردار

روایت‌هایی کمتر شنیده‌شده از زندگی حاج‌قاسم سلیمانی

۳۸

■ شششنبه ۱۳ | ۱۴۰۱ | جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۸۶۸۰

همیشه‌شهری پایدار است



طرح: حسین رحمانیان

مسیر حاج قاسم شدن

راز محبوبیت حاج قاسم چیست و چگونه می‌توان مثل او زیست؟

با خود فکر می‌کردم اینکه مالک اشتر از نزدیک خیمه معاویه بر گشت، مظلومیت امیرالمومنین (ع) را نشان می‌دهد. اما مالک چه حالی داشته. او که با دشواری و سختی خود را تا آنجا رسانده و وقت نتیجه‌گرفتن است، او چطور برمی‌گردد. باید ابعاد این درد را مثل مالک بدانی و ببینی. جنگیده باشی، زحمت کشیده باشی، تا نزدیک نتیجه‌رسیده باشی تا متوجه شوی صبر مالک چگونه است و چه معنایی دارد.

شبیبه این نکته را در یک خاطره مهم از حاج‌قاسم سلیمانی و رهبری شنیده‌ام. باید بدانی درگیری حاج‌قاسم با مهم‌ترین اشرار منطقه شرق و جنوب شرق کشور چه اندازه دشوار بوده و دستگیر کردن او چقدر می‌تواند

برای کسی که در حال مبارزه است، ارزشمند و خوشحال‌کننده باشد. اما رهبری به او می‌گوید آزادش کن و او آزاد می‌کند. اینکه چرا رهبری می‌گوید آزادش کند، به ما کمک می‌کند فهم عمیقی از سبک جنگیدن این فرمانده معنوی تاریخ شیعه به‌دست آوریم. اما اینکه حاج‌قاسم به‌راحتی با این فرمان همراه می‌شود، نکته مهم دیگری را نشان می‌دهد. «حاج‌قاسم در سیستان و بلوچستان درگیر مقابله با اشرار مسلح بود. یکی از افراد اشرار شخصی بود به اسم عیدمحمد بامری، معروف به عیدوک. حاج‌قاسم گفت با ترفندی عیدوک را دستگیر کردیم. رفته خدمت آقا تا این خبر مهم را به ایشان بدهم. آقا خوشحال شدند بعد فرمودند حظطور او را گرفتید؟ گفتم با او قرار گذاشتمیم و سر قرار دستگیرش کردیم. آقا فرمودند یعنی به‌او امان دادید بعد دستگیرش کردید؟ همین الان بروید او را آزاد کنید. عرض کردم آقا آزادش کنیم؟ فرمودند بله... اسلام به ما اجازه چنین کاری نمی‌دهد. از همان جا مستقیم رفته زندان به عیدوک گفتم مقام معظم رهبری حکم به آزادی‌ات دادند. بسرو آزادی. باور نمی‌کردم. گفت من از زندان بیرون نمی‌روم. وقتی فهمید خبر درست است، از مریدان آقا شد و همکاری مؤثری با ما کرد.» (حاج‌قاسمی که من می‌شناسم، علی شیرازی، ص ۶۱)

جنگیدن ما یک جنگیدن معنوی است. در چارچوب احکام الهی و اخلاق و ارزش‌های اسلامی است. این درست است، مهم هم هست، اما این چارچوب‌ها را رعایت می‌کنند. به ما می‌دهد. خیلی‌ها به این نکته‌ها کمتر توجه می‌کنند. بله، او مصلحت کل جامعه و نظام اسلامی را ملاحظه می‌کند و اصل قرار می‌دهد اما این چارچوب‌ها را رعایت می‌کند. کمتر کسی متوجه این جزئیات سبک مبارزه و نبرد او است. همین فتوای او به حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای را هم در همین چارچوب ببینید. دستور او به فرماندهان سپاه قدس مبنی بر اینکه تا می‌توانند کمتر



سرداری که بر دل‌ها فرمانروایی می‌کرد

گفت‌وگو با حسین سلیمانی برادر بزرگ حاج‌قاسم به مناسبت سالروز شهادتش

۴۰

توصیه



خطاب به برادران و خواهران مجاهد
ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته‌و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید:

جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر مانند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی(ص).

از درجه دوبرین فلاح‌فر پرداخته‌ایم.

محل فیلمبرداری و تهیه‌مستند «ردی از یک مرد»

روستای قنات‌ملک در ۲۰۰کیلومتری کرمان است؛ جایی که زادگاه مردی است که نامش لوزه بر اندام زائر‌های غربی می‌نذاخت. سردار قاسم سلیمانی در روستایی کوچک با آبوهوایی سردسیری به نام قنات‌ملک به دنیا آمد. عمده درآمد مردم این روستا از راه دامداری و محصول درختانی مانند گردو به‌دست می‌آید. اهالی روستا که خاطرات بسیاری از حضور سردار سلیمانی در این روستا دارند، او را به رسم رفاقت و هم‌ولایتی بودن «حاجی» صدا می‌کنند. آنها در مستند «ردی از یک مرد» مقابل دوربین کارگران می‌ایستند، گاهی از نبود حاجی اشک می‌ریزند و گاهی از یادآوری پراختاش‌خنده برلبانشان می‌نشینند.

روایتی از مردم معمولی ساسانان فلاح‌فر، کارگران مستند «ردی از یک مرد» از سال ۱۳۸۹ موختن تدوین را شروع کرد و از دهه ۹۰ سراغ مستندسازی رفت. او که بیش از ۳۰ عنوان وبلاگی و ۴۰قسمت مستند ساخته، درباره انگیزه مستندسازی می‌گوید: «به‌دلیل علاقه شخصی فعالیت در شاخه مستندسازی به‌ویژه در حوزه مقاومت را شروع کردم. معتقدم با ساخت مستندی‌توانم خیلی حرف‌ها را راحت‌تر به تصویر بکشم. تلاش‌ام این است که از راه هنر با مخاطب بیشتری ارتباط برقرار کنم. برای ساخت مستند، پژوهش‌های مختلفی انجام می‌دهم تا بتوانم حق مطلب را ادا کنم. فیلمبرداری این مستند، پاییز سال گذشته شروع شد. ۳۰ روز میان اهالی روستا بودم. به‌منظرم با ساخت مستند می‌توان از زاویه جدیدتری به مسائل نگاه کرد و تأثیر گذار است.

سعی کردم در این مستند از زاویه‌ای که کمتر دیده شده به معرفی شخصیت شهید سلیمانی بپردازم. هدفم این بود که این‌بار حاج‌قاسم را از زبان مردم معمولی و روستایی بشناسم. و بحق باید بگویم که برای خود من قبل و بعد از سفرم زاویه دیدم متفاوت شد»

«ردی از یک مرد» با تکیه بر روایت اهالی و آرشویی از فیلم‌های حضور حاج‌قاسم سلیمانی در روستای قنات‌ملک ساخته شده‌است. مصمیمی‌ودین اهالی با سردار سلیمانی از ویژگی‌های مهم این مستند است که فلاح‌فر بر آن تأکید می‌کند: «روستاییان ر اوایل اصلی این مستند هستند، در همان صفا و صمیمیت خاص خودشان خاطراتشان را در مقابل دوربین بازگو می‌کنند. حاج‌قاسم در تمام زندگی آنها جاری است و هر جا را که نگاه می‌کردی از کوه، باغ، مسجد، حسینیه و... ردی از او را می‌توان دید.

روستاییان در تمام مکان‌ها و زمان‌هایی که لازم بود، حاج‌قاسم را در کنار خودشان می‌دیدند. این درهم تنگیدگی زندگی‌شان با حاج‌قاسم برای من طالب بود. گویی بین خودشان و حاج‌قاسم فاصله‌ای نمی‌بینند. می‌گفتند حاج‌قاسم هیچ‌وقت با لباس رسمی و نظامی به روستایم می‌آمد و خیلی این موضوع برایشان اهمیت داشت.» مسجد روستای قنات‌ملک، همان مسجدی که حاج‌قاسم میان اهالی روستا آمد و بعداز کسب اجازه و رضایت اهالی برای ساختن پیشقدم شد. یادگاری از بزرگمردی است که اهالی روستا او را رفیق و همراه خود می‌دانستند. در کنار عکس شهیدان روستا در مسجد، قاب عکس قهرمان و دلوری است که به فرودمه مقام‌مظهور رهبری، «هم‌قهرمان ملت ایران» خود می‌دانستند. در کنار عکس شهیدان روستا در مسجد، قاب عکس قهرمان و دلوری است که به قاسم سلیمانی را چشم‌یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز، نگاه کنیم»

کوهنوردی با اهالی روستا
در این مستند خاطراتی از همنشینی حاج‌قاسم با اهالی روستا روایت می‌شود: «حاجی، را تقنات تلنگر را خیلی دوست داشت. هر وقت به روستای قنات‌ملک می‌آمد می‌دانستیم که صبح روز بعد برنامه کوهنوردی برقرار است. بعد از نماز صبح آماده می‌شدیم تا او را برای کوهنوردی و خوردن صبحانه همراه شویم. در کمر حاجی چند تر کش از دوران جنگ به یادگار مانده بود. یکبار تا نیمه‌راه رفته بودیم که درد کمرش زیاد شد و نتوانستیم بقیه راه را ادامه دهیم. نوروز سال ۱۳۹۸ آخرین پیاده‌ای بود که حاجی به کوهنوردی رفتیم.»

در من اثر کرد که انگار مثل خالکوپی‌ای بود که در دوران چوگی با برگ پونه خال کوچکی پشت دست‌های خود می‌کوبیدم. با هر ضربه لگدی کلمه خمینی در عمق وجود من حک شده بود.» (از چیزی نمی‌ترسیدم، قاسم سلیمانی، ص ۶۱-۶۷)

این ارتباط با امام آغاز یک حرکت چهل و چند ساله شد. چهل و چند سال هر ضربه‌ای که در دوران خمینی باعث می‌شد او بر پیمان خود اساخ‌تر باشد. او مثل بسیاری از هم‌سن‌وسال‌های خود گمشده‌اش را در امام پیدا کرده بود. کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» را ببینید. میل به روزهایی که در وجود او بود. این پسر روستایی از همه‌جا بی‌خبر تحت فرهنگ شیعی عمیق تاریخی این کشور بزرگ شده بود. اهل مبارزه و درگیری با ظلم بود.

اهل معنویت بود. اما همه اینها را در شخصیت خود صرف‌نظر کرد. دوباره سؤال کرد تا حالا اصلا نام خمینی رو شنیده‌ای؟ گفتم نه... بعد نگاه عمیقی به اطراف کرد و از زیر پیراهنش عکس را در آورد. عکس را در برابر چشمش قسرار کرد تا بزرگی است. اما باقی‌ماندن که عینک بر چشم مشغول مطالعه بود... از من سؤال کرد میخوای این عکس رو به تو بدم؟ به سرعت جواب دادم بله. می‌خوام... وارد مسافر‌خانه شدم. عکس را از زیر پیراهنم بیرون آوردم. ساعت‌ها در او نگریستم. دیگر باشگاه رفتم. روز چهارم رفتم ترمینال مسافری و بلیت کرمان گرفتم. در حالی که عکس سیاه و سفیدی که حالا به‌شدت به او علاقه‌مند شده بودم را زیر پیراهن خود که چسبیده به قلمب بود، پنهان کرده بودم. احساس می‌کردم حامل یک شئی بسیار ارزشمندم... عکس خمینی آینه روزانه من بود. روزی چندبار به عکس او می‌نگریستم. انگار زنده در کنارم بود و من جنب او که مشغول خواندن قرآن است، نشسته بودم. او بخشی از وجودم شده بود... اواخر سال ۵۶ به مرکز راهنمایی و رانندگی برای گرفتن گواهینامه خود مراجعه کردم... گفت با تو. اتفاقا گواهینامه‌ات رو خمینی امضا کرده. آماده‌است... من از ظلم‌نه او خیلی متوجه چیزی نشدم... ۳روز از شدت درد تکان نمی‌توانستم بخورم. اما انرژی جدیدی در خود احساس می‌کردم. ترس از کتک خوردن و شکنجه‌فرو ریخته بود... این حادثه به‌نحوی

منتظر واقعی همین است. اهل

اخلاص است؛ یعنی اهل حرکت و سلوک معنوی است. کار را برای او می‌کند. و به همین دلیل رشد می‌کند

و بالا می‌رود و البته دستگیری می‌نماید. دیگر اینکه اهل صدق است. اهل باقی‌ماندن بر عهد

است. هر اتفاقی بیفتد، او عقیده و قول و قرارش را فراموش نمی‌کند

با اتوبوس به زیارت مشهد مقدس رفتم... پس از زیارت به‌دنبال باشگاه ورزشی می‌گشتم. چشمم به یک زورخانه در نزدیکی حرم افتاد. حالا دیگر هم خوب میسل می‌گرفتم و هم کبابه می‌زدم و هم بیش از هفتاد مرتبه شنا می‌رفتم... از نگاه‌سیدجواد معلوم بود توجیش را جلب کرده‌ام... سیدجواد، جوان شهیدی، از من سؤال کرد بچه کجایی؟ گفتم بچه کرمان... آیت‌الله خمینی را می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت تو مقلد کی هستی؟ گفتم مقلد چیه؟ هر دو به هم نگاه کردند. از پیگیری سؤال خود صرف‌نظر کرد. دوباره سؤال کرد تا حالا اصلا نام خمینی رو شنیده‌ای؟ گفتم نه... بعد نگاه عمیقی به اطراف کرد و از زیر پیراهنش عکس را در آورد. عکس را در برابر چشمش قسرار کرد تا بزرگی است. اما باقی‌ماندن که عینک بر چشم مشغول مطالعه بود... از من سؤال کرد میخوای این عکس رو به تو بدم؟ به سرعت جواب دادم بله. می‌خوام... وارد مسافر‌خانه شدم. عکس را از زیر پیراهنم بیرون آوردم. ساعت‌ها در او نگریستم. دیگر باشگاه رفتم. روز چهارم رفتم ترمینال مسافری و بلیت کرمان گرفتم. در حالی که عکس سیاه و سفیدی که حالا به‌شدت به او علاقه‌مند شده بودم را زیر پیراهن خود که چسبیده به قلمب بود، پنهان کرده بودم. احساس می‌کردم حامل یک شئی بسیار ارزشمندم... عکس خمینی آینه روزانه من بود. روزی چندبار به عکس او می‌نگریستم. انگار زنده در کنارم بود و من جنب او که مشغول خواندن قرآن است، نشسته بودم. او بخشی از وجودم شده بود... اواخر سال ۵۶ به مرکز راهنمایی و رانندگی برای گرفتن گواهینامه خود مراجعه کردم... گفت با تو. اتفاقا گواهینامه‌ات رو خمینی امضا کرده. آماده‌است... من از ظلم‌نه او خیلی متوجه چیزی نشدم... ۳روز از شدت درد تکان نمی‌توانستم بخورم. اما انرژی جدیدی در خود احساس می‌کردم. ترس از کتک خوردن و شکنجه‌فرو ریخته بود... این حادثه به‌نحوی

گزارش
شهره کیانوش‌راد
روزنامه‌نگار

از «قنات ملک» تا بهشت

کارگردان «ردی از یک مرد» برای ساخت مستندش به زادگاه سردار دل‌ها رفته‌است

خبر آمدنش کسه به گوش اهالی روستای قنات‌ملک می‌رسید، پیر و جوان، زن و مرد، کشاورز و باغبان و چوپان و... برای دیدنش لحظه شماری می‌کردند. با آمدن «حاجی» شور و شوقی وصف‌ناشدنی میان همه روستا به‌وجود می‌آمد و با هر قدمش صدای صلوات در کوچه‌باغ‌ها می‌پیچید. سر‌دار شهید قاسم سلیمانی، با وجود همه مشغله و مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت، هیچگاه روستا و زادگاهش را فراموش نکرد و به‌گفته اهالی، همیشه اگر مجالی هر چند کوتاه می‌یافت به کرمان و روستای قنات‌ملک سر می‌زد. مستند «ردی از یک مرد» به کارگردانی ساسان فلاح‌فر، یکی از مستند‌های خوب سینما حقیقت بود که در بخش بلند ملی و شهید آوینی به نمایش در آمد. فلاح‌فر، معتقد است ساخت این مستند و جاری بودن حاج قاسم در زندگی مردم این روستا، نگاهش به سردار سلیمانی را متفاوت کرد. در گفت‌وگو با این کارگردان، به‌گوشه‌ای از شخصیت مردمی شهید حاج‌قاسم سلیمانی از درجه دوبرین فلاح‌فر پرداخته‌ایم.

محل فیلمبرداری و تهیه‌مستند «ردی از یک مرد» روستای قنات‌ملک در ۲۰۰کیلومتری کرمان است؛ جایی که زادگاه مردی است که نامش لوزه بر اندام زائر‌های غربی می‌نذاخت. سردار قاسم سلیمانی در روستایی کوچک با آبوهوایی سردسیری به نام قنات‌ملک به دنیا آمد. عمده درآمد مردم این روستا از راه دامداری و محصول درختانی مانند گردو به‌دست می‌آید. اهالی روستا که خاطرات بسیاری از حضور سردار سلیمانی در این روستا دارند، او را به رسم رفاقت و هم‌ولایتی بودن «حاجی» صدا می‌کنند. آنها در مستند «ردی از یک مرد» مقابل دوربین کارگران می‌ایستند، گاهی از نبود حاجی اشک می‌ریزند و گاهی از یادآوری پراختاش‌خنده برلبانشان می‌نشینند.

روایتی از مردم معمولی ساسانان فلاح‌فر، کارگران مستند «ردی از یک مرد» از سال ۱۳۸۹ موختن تدوین را شروع کرد و از دهه ۹۰ سراغ مستندسازی رفت. او که بیش از ۳۰ عنوان وبلاگی و ۴۰قسمت مستند ساخته، درباره انگیزه مستندسازی می‌گوید: «به‌دلیل علاقه شخصی فعالیت در شاخه مستندسازی به‌ویژه در حوزه مقاومت را شروع کردم. معتقدم با ساخت مستندی‌توانم خیلی حرف‌ها را راحت‌تر به تصویر بکشم. تلاش‌ام این است که از راه هنر با مخاطب بیشتری ارتباط برقرار کنم. برای ساخت مستند، پژوهش‌های مختلفی انجام می‌دهم تا بتوانم حق مطلب را ادا کنم. فیلمبرداری این مستند، پاییز سال گذشته شروع شد. ۳۰ روز میان اهالی روستا بودم. به‌منظرم با ساخت مستند می‌توان از زاویه جدیدتری به مسائل نگاه کرد و تأثیر گذار است. سعی کردم در این مستند از زاویه‌ای که کمتر دیده شده به معرفی شخصیت شهید سلیمانی بپردازم. هدفم این بود که این‌بار حاج‌قاسم را از زبان مردم معمولی و روستایی بشناسم. و بحق باید بگویم که برای خود من قبل و بعد از سفرم زاویه دیدم متفاوت شد»

«ردی از یک مرد» با تکیه بر روایت اهالی و آرشویی از فیلم‌های حضور حاج‌قاسم سلیمانی در روستای قنات‌ملک ساخته شده‌است. مصمیمی‌ودین اهالی با سردار سلیمانی از ویژگی‌های مهم این مستند است که فلاح‌فر بر آن تأکید می‌کند: «روستاییان ر اوایل اصلی این مستند هستند، در همان صفا و صمیمیت خاص خودشان خاطراتشان را در مقابل دوربین بازگو می‌کنند. حاج‌قاسم در تمام زندگی آنها جاری است و هر جا را که نگاه می‌کردی از کوه، باغ، مسجد، حسینیه و... ردی از او را می‌توان دید.

روستاییان در تمام مکان‌ها و زمان‌هایی که لازم بود، حاج‌قاسم را در کنار خودشان می‌دیدند. این درهم تنگیدگی زندگی‌شان با حاج‌قاسم برای من طالب بود. گویی بین خودشان و حاج‌قاسم فاصله‌ای نمی‌بینند. می‌گفتند حاج‌قاسم هیچ‌وقت با لباس رسمی و نظامی به روستایم می‌آمد و خیلی این موضوع برایشان اهمیت داشت.» مسجد روستای قنات‌ملک، همان مسجدی که حاج‌قاسم میان اهالی روستا آمد و بعداز کسب اجازه و رضایت اهالی برای ساختن پیشقدم شد. یادگاری از بزرگمردی است که اهالی روستا او را رفیق و همراه خود می‌دانستند. در کنار عکس شهیدان روستا در مسجد، قاب عکس قهرمان و دلوری است که به فرودمه مقام‌مظهور رهبری، «هم‌قهرمان ملت ایران» خود می‌دانستند. در کنار عکس شهیدان روستا در مسجد، قاب عکس قهرمان و دلوری است که به قاسم سلیمانی را چشم‌یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز، نگاه کنیم»